

بحران اقتصاد جهانی و چشم‌انداز رژیم‌های مالی بین‌المللی

بحران مالی آمریکا در سال ۲۰۰۸ و به تبع آن درگیر شدن اقتصاد جهانی در این بحران، زمزمه لزوم انجام تغییرات در رژیم‌های مالی بین‌المللی مبتنی بر کنفرانس برتون وودز ۱۹۴۴ را شایع نموده است. برگزاری اجلاس سران گروه بیست نیز در همین جهت تبیین شده است. بررسی جایگاه گروه بیست، نقش کشورهای عضو و نیز ساختار رژیم بین‌الملل، میزان تحقق ایده تغییر رژیم‌های مالی بین‌المللی را که از آن به رژیم برتون وودز ۲ نام برده شده، مشخص می‌سازد.

طرح موضوع

می‌شود) و همچنین وسعت اقتصاد آمریکا با تولید ناخالص

داخلی ۱۴ تریلیون دلار تاکنون توفیق چندانی در این زمینه نداشته است.

بحران مالی آمریکا به سرعت بر اقتصاد سایر نقاط دنیا تأثیر گذاشته و منجر به شروع بحران اقتصاد جهانی گردید. در این بحران کلیه کشورها اعم از توسعه یافته و در حال توسعه به تناسب ظرفیت‌های خود درگیر بحران شده‌اند. کاهش اعتماد بازار، رکود، بیکاری، کاهش نرخ رشد اقتصادی، کاهش میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی، کاهش شدید قیمت نفت از جمله آثار بحران در سطح بین‌المللی است که پیش‌بینی شده این روند در سال ۲۰۰۹ نیز ادامه خواهد داشت.

بحران اقتصاد جهانی به معنای تضعیف اندیشه‌های لیبرالیسم اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد و عدم دخالت

بحران مالی آمریکا که از اواسط سال ۲۰۰۷، نشانه‌های آن آشکار گردید، در سال ۲۰۰۸ به یک بحران مالی و اقتصادی بین‌المللی تمام عیار مبدل گشت. بحران مالی آمریکا با چالش رهن‌های ثانویه در حوزه مسکن آغاز و به یک باره با رکود بازار مسکن و در نتیجه کاهش ارزش سهام شرکت‌ها و مؤسسات مالی درگیر در این بخش، سایر حوزه‌های اقتصاد را به شدت تحت تأثیر قرار داد. رکود و بیکاری به عنوان دو پیامد مهم این بحران نمایان گردیدند. دولت آمریکا کوشید از طریق برنامه نجات (Bail-out plan) ۷۰۰ میلیارد دلاری به مقابله با بحران برآید، اما به دلیل دامنه و گستردگی آن (که به عقیده برخی از اقتصاددانان نظیر دانیل رویینی خسارت‌های برجای مانده تا ۲ تریلیون دلار برآورد

دولت‌ها در قواعد بازی بازار به حساب می‌آید. اقتصاددانان در آمریکا و کشورهای صنعتی و توسعه یافته با دل‌سردی از این نظریه به نظریات نئولیبرالیسم روی آورده‌اند که براساس آن دخالت دولت‌ها در مواقع خاص با هدف تنظیم بازار مجاز شمرده شده است. تصویب برنامه‌های نجات (کمک‌های مالی دولت‌ها)، اتخاذ تصمیمات برای کنترل و نظارت بیشتر بر بانک‌ها و اعتبارات و نیز تأمین مالی طرح‌ها و پروژه‌ها از نتایج تغییر رویکرد فوق است.

از نظر برخی از تحلیلگران، رژیم مالی بین‌المللی مبتنی بر توافقات کنفرانس برتون وودز ۱۹۴۴ در بحران حاضر کارایی خود را از دست داده‌اند و لازم است تا با بازبینی آنها، چارچوب جدیدی برای رژیم مالی بین‌المللی تدوین گردد، لذا در ابتدا لازم است تا به صورت اجمالی کنفرانس برتون وودز ۱۹۴۴ تشریح گردد.

کنفرانس برتون وودز و شکل‌گیری رژیم مالی بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم

کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ در نیوهامپشایر آمریکا تشکیل گردید. در این کنفرانس آمریکا به عنوان پیروز اصلی جنگ جهانی دوم، توانست نظرات خود را در مورد موضوعات اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم به سایر کشورها غالب کند. طی جنگ جهانی دوم ساختارهای اقتصادی آمریکا نسبت به سایر کشورها آسیب کمتری دیده بود به گونه‌ای که بیش از ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان در آمریکا متمرکز بود و علاوه بر آن نزدیک به ۸۰ درصد ذخایر شناخته شده طلای دنیا در اختیار آمریکا بود. این کنفرانس سه نتیجه مهم برای دنیا در پی داشت اول آن که رژیم مبادله پولی براساس نرخ مبادله ثابت دلار- طلا شکل گرفت. در چارچوب این تعریف قرار بود طلا و دلار رابطه ثابتی داشته باشند و هرگاه هر کشوری دلار آمریکا تحویل دهد بتواند مابه

ازای آن طلا دریافت نماید. ایجاد صندوق بین‌المللی پول نتیجه دوم کنفرانس برتون وودز بود و در واقع این سازمان را به عنوان متولی رژیم پولی بین‌المللی معرفی نمودند. تأسیس بانک جهانی سومین نتیجه کنفرانس برتون وودز و هدف از تأسیس آن کمک به کشورها جهت بازسازی اقتصادهای ویران حاصل از جنگ جهانی دوم بود.

در کنفرانس برتون وودز هر چند نمایندگان برخی از کشورها تمایلی برای پذیرش رژیم مبادله جدید نداشتند با این حال نتوانستند در برابر فشارهای آمریکا مقاومت نمایند. در این کنفرانس، کینز، اقتصاددان معروف که نمایندگی انگلستان را بر عهده داشت در مورد توافقات برتون وودز هشدار داد و گفت که دنیا دست به اقدام خطرناکی زده و رژیم پولی جهان را در معرض ریسک بالایی قرار داده است. وقتی پول یک کشور (دلار) می‌خواهد نقش پول جهانی را بازی کند رژیم پولی جهانی همواره تحت تأثیر مشکلات آن پول ملی قرار می‌گیرد. در دهه ۱۹۶۰ ژنرال دوگل، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، به مخالفت با رژیم پولی دلار- طلا پرداخت و آمریکا در واکنش به این اقدام اعلام داشت در صورت اصرار به تغییر رژیم پولی جهان، این کشور چتر امنیتی خود را از روی اروپا برخواهد داشت. چنین موضع‌گیری از سوی آمریکا باعث شد تا فرانسه و چند کشور دیگر به دلیل ترس از خطر شوروی مجبور به سکوت گردند، اما شرایط ایجاد شده در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ موجب شکسته شدن رابطه ثابت دلار- طلا شد. جنگ ویتنام منجر به کاهش ارزش دلار در مقابل طلا گردید و در سال ۱۹۶۷ ذخیره طلای آمریکا تقریباً به انتها رسید. در سال ۱۹۷۱ انگلستان نیز به جمع دیگر کشورها و به ویژه فرانسه پیوست و به دلیل تبدیل دلار به طلا از سوی این

کشورها، نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا مجبور شد رابطه دلار و طلا را حذف و سیستم نرخ شناور را جایگزین نماید و بدین ترتیب کنترل پول در جهان تابع عرضه و تقاضا گردید. با این حال در سال ۱۹۷۵ حمایت عربستان و کشورهای عضو اوپک از دلار آمریکا باعث شد تا عملاً نفت به عنوان پشتوانه دلار آمریکا قرار گیرد. کشورهای عضو اوپک در آن سال اعلام نمودند که معاملات نفتی را تنها بر پایه دلار انجام می‌دهند و در نتیجه سایر کشورها برای خرید نفت به دلار نیاز داشته و مجبور شدند ذخیره‌های خود را به صورت دلار نگهداری نمایند. این وضعیت باعث شد تا اگرچه رابطه ثابت طلا و دلار از بین برود اما دلار آمریکا به عنوان واحد پولی حاکم در مبادلات بین‌المللی شناخته شده و مورد استفاده قرار گیرد. این موضوع در واقع دستاورد اصلی کنفرانس برتون وودز ۱۹۴۴ بود که همچنان محفوظ ماند.

تلاش اروپا برای تغییر رژیم مالی بین‌الملل

بحران اقتصادی جهان فرصتی را فراهم آورد تا برخی از کشورها ضمن انتقاد و یا رد رژیم‌های مالی بین‌المللی مبتنی بر توافقات کنفرانس برتون وودز ۱۹۴۴، خواستار ایجاد اصلاحات اساسی در آنها شوند. در این میان فرانسه و انگلیس پررنگ‌ترین مواضع را اعلام داشته‌اند. نیکلا سارکوزی رئیس جمهور فرانسه و رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپایی، برای اولین بار در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۸ از لزوم بازنگری در رژیم مالی بین‌المللی سخن گفت. در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۸ گوردون براون نخست وزیر انگلستان خواستار دیدار سران کشورها جهت توافق درباره رژیم جدید اقتصادی گردید. اظهارات وی مبنی بر لزوم تغییرات اساسی در رژیم اقتصاد بین‌الملل حائز اهمیت است. وی با اشاره به بحران پیش آمده، با تأکید بر لزوم ایجاد برتون وودز جدید (New Bretton Woods) اظهار می‌دارد که در

مواقعی لازم است تا بحرانی ایجاد شود تا افراد به لزوم انجام اقدامات متقاعد شده و تأخیر را روا ندارند. از نظر براون، این بحران باید به عنوان یک فرصت نگریده شود تا اصلاحات به تأخیر افتاده در رژیم مالی بین‌المللی اجرا و پیشرفت نماید. وی رژیم فعلی جهانی را آنچنان مبهم و دارای تعارض منافع می‌داند که بر اساس آن وقتی چنین بحرانی روی می‌دهد کشورها جهت حل آن صرفاً در محدوده مرزهای خود به دنبال راه حل هستند و بر این اساس باید هم اکنون یک رژیم مالی بین‌المللی مبتنی بر واقعیت‌های عصر جهانی شدن طراحی و اجرا شود. آن چه که براون در مورد "برتون وودز ۲" ترسیم می‌کند یک تفاوت اساسی با برتون وودز ۱۹۴۴ دارد و آن تداوم روند جهانی شدن و تجارت آزاد در مقابل تجارت با نرخ مبادلات ارزی ثابت است.

ایتالیا نیز در این زمینه ساکت ننشسته و هم‌گام با فرانسه و انگلیس خواستار اصلاح رژیم‌های مالی بین‌المللی گردیده است. وزیر اقتصاد ایتالیا اعلام داشته که در سال ۲۰۰۹ که کشورش ریاست گروه هفت را بر عهده دارد، ایده برتون وودز جدید را به پیش خواهد برد. وی با انتقاد از واکنش آمریکا در قبال بحران مالی جهان، زمزمه امکان کنارگذاشتن دلار را به عنوان ارز پایه رژیم برتون وودز آغاز کرده است.

لازم به ذکر است موضوع برتون وودز ۲ برای اولین بار است که از سوی رهبران سیاسی کشورها مطرح می‌شود، با این حال در عرصه نظریه پردازی این موضوع به صورت جدی از اوایل قرن ۲۱ مطرح شده است. دانیل درزner (Drezner)، روبینی (Roubini)، گاربر (Garber) از جمله اقتصاددانانی هستند که در مورد برتون وودز ۲ نظریه پردازی کرده‌اند.

توسعه دامنه و عمق بحران اقتصاد جهانی از یک سو و نیز تلاش‌های اروپا برای ایجاد اصلاحات در رژیم مالی بین‌المللی از سوی دیگر منجر به برگزاری اجلاس سران گروه ۲۰ در واشنگتن در تاریخ ۱۴ و ۱۵ نوامبر ۲۰۰۸ گردید.

اجلاس سران گروه ۲۰

اجلاس گروه ۲۰ که برای اولین بار در سطح سران کشورها برگزار گردید، اساساً طرحی اروپایی به شمار می‌رود، هرچند که جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا نیز بعد از اجلاس وزرای دارایی گروه هفت (هفت کشور صنعتی) در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۸، با انتشار بیانیه‌ای از پیشنهاد برگزاری اجلاس سران گروه ۲۰ با هدف یافتن راه‌حل‌های بحران اقتصادی استقبال نمود. اجلاس سران گروه ۲۰ در چارچوب یافتن راهکارهای کنترل بحران و لزوم اتخاذ تصمیمات واحد و هماهنگ دولت (برجسته شدن نقش دولت‌ها در اقتصاد) و نیز توجه به نقش کشورهای در حال توسعه در کنترل بحران قابل تحلیل می‌باشد. این اجلاس در پایان با صدور بیانیه‌ای به کار خود پایان داد که اهم نکات آن به شرح زیر است:

– تلاش‌های فعلی جهت ایجاد ثبات در رژیم مالی ادامه خواهد یافت و در صورت لزوم با اقدامات دیگر تکمیل خواهد شد.

– از اقدامات حمایتی از بانک‌های مرکزی در مورد سیاست‌های ارزی استقبال شده و البته این اقدامات تا زمانی که با اوضاع ملی کشورها متناسب باشد مد نظر خواهد بود.

– توصیه می‌گردد تا گام‌های لازم برای رونق بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی، از طریق ترغیب شتابنده تقاضای داخلی برداشته شود. البته لازم است دولت‌ها به عدم ایجاد بدهی سنگین دولتی توجه کافی داشته باشند.

– باید به کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور جهت دستیابی به وام و تسهیلات مالی کمک شود و صندوق بین‌المللی پول در این زمینه مسؤول است.

– از بانک جهانی و مؤسسات مالی بین‌المللی وام دهنده درخواست می‌شود نهایت ظرفیت خود را برای حمایت از روند توسعه در کشورهای فقیر به کارگیرند.

– لازم است جهت غلبه بر بحران ابزارهای کافی در اختیار صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی قرار گیرد.

ایده کشورهای شاخص اروپایی (پیشبرد طرح برتون وودز ۲) که از دلایل اصلی پیشنهاد برگزاری اجلاس سران گروه ۲۰ بود، در صورت تحقق باید همانند کنفرانس برتون وودز ۱۹۴۴ از توان لازم برای ایجاد تغییرات ماهوی و شکلی در رژیم مالی بین‌المللی برخوردار باشد، تغییراتی که به موجب آن بایستی تعریف جدیدی از نهادهای مالی و بین‌المللی صورت گرفته و رژیم مبادلات ارزی مورد بازنگری قرار گیرد. این موضوع که اروپا در چارچوب گروه ۲۰ تا چه اندازه از ظرفیت لازم برای تغییرات ساختاری رژیم مالی بین‌المللی برخوردار است نیازمند نگرشی جامع به جایگاه گروه ۲۰ و توانمندی کشورهای عضو (سطح تحلیل خرد) و شرایط فعلی رژیم بین‌الملل (سطح تحلیل کلان) می‌باشد.

جایگاه گروه ۲۰ در اقتصاد جهانی و مواضع کشورهای

عضو

به دنبال بحران مالی دهه ۱۹۹۰ که به بحران اقتصادهای نوظهور (emerging economies) مشهور شد به پیشنهاد آلمان و کانادا در سال ۱۹۹۹، گروه ۲۰ شامل هفت کشور صنعتی و روسیه (G8)، اتحادیه اروپایی، مکزیک، آرژانتین، برزیل، آفریقای جنوبی، ترکیه، عربستان، هند، چین، کره جنوبی، اندونزی و استرالیا تشکیل شد. این گروه که نام کامل آن "گروه بیست وزیر

دارایی و رؤسای بانک‌های مرکزی کشورهای عضو" است بیش از ۹۰ درصد از تولید ناخالص داخلی دنیا، ۸۰ درصد از کل تجارت بین‌الملل و دو سوم جمعیت دنیا را در اختیار دارند. گروه ۲۰ در واقع مجمعی برای همکاری و رایزنی راجع به رژیم مالی بین‌المللی به حساب می‌آید. ۶۵ درصد از سرمایه‌گذاری‌های گروه هفت (هفت کشور صنعتی) در سایر کشورهای عضو گروه ۲۰ واقع شده و لذا شرایط ایجاد می‌کند کشورهای صنعتی عضو گروه هفت، سیاست‌های اقتصادی و مالی را در کشورهایی که از آنها به عنوان بازارهای در حال رشد یاد می‌شود، از نزدیک دنبال نموده و موقعیت خود را در قبال تحولات و رویکردها در این کشورها تنظیم کنند. اجلاس گروه ۲۰ همواره با مشارکت رؤسای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برگزار می‌شود.

با وجود آن که گروه ۲۰ عمده اقتصاد دنیا را در اختیار دارد، با این حال دلایل زیر، پذیرش کارکرد این نهاد را به عنوان برتون وودز ۲ دشوار می‌نماید:

- گروه ۲۰ معرف تمام اقتصادهای برتر دنیا نیست. براساس گزارش‌های سال ۲۰۰۷ صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در مورد شاخص برابری قدرت خرید (Purchasing Power Parity)، ایران و تایوان در میان ۱۹ اقتصاد برتر دنیا قرار دارند اما عضو گروه ۲۰ نیستند، در حالی که عربستان، آرژانتین و آفریقای جنوبی براساس معیار فوق در بین اقتصادهای رده بیست و یکم تا بیست و پنجم دنیا می‌باشند. در این گروه حتی قدرت‌های اقتصادی قابل توجه اروپایی، مانند اسپانیا، به صورت متمایز حضور ندارند در حالی که اقتصادهای متوسطی که ارتباط چندانی با بازارهای جهانی ندارند، نظیر آرژانتین، عضو آن هستند.

- اگرچه گروه ۲۰ نسبت به گروه ۷ یا هشت به دلیل تنوع اعضا (حضور برخی از کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور) از کارایی بهتر و تصمیمات نافذتر برخوردار است، با این حال نسبت به کنفرانس برتون وودز یک ساختار غیر دموکراتیک به شمار می‌آید. در کنفرانس برتون وودز، چهل و چهار کشور حضور داشتند و به دلیل شرایط بعد از جنگ جهانی دوم و جایگاه کشورهای پیروز، توافقات از گستره نفوذ جهانی برخوردار بودند. در حالیکه به نظر نمی‌رسد گروه ۲۰ به عنوان نماینده جامعه جهانی از کارکرد مطلوب برخوردار باشد.

- برخی از تحلیلگران اگرچه با دلیل فوق موافق نیستند، با این حال در نتیجه گیری موضعی مشابه دارند. از نظر آنها گردهمایی ۲۰ کشور، تضمینی برای موفقیت نیست. زیرا تعداد اعضا مسیر نیل به توافق را پیچیده می‌سازد. از نظر آنها که در حقیقت مخالف دیدگاه اروپایی است، رژیم چندجانبه نسبت به یک جانبه کارایی ندارد. این گروه شکست مذاکرات دور دوحه در سازمان جهانی تجارت (به واسطه مقاومت کشورهای در حال توسعه در مقابل کشورهای توسعه یافته) را مستمسک ایده خود قرار داده‌اند.

- کنفرانس برتون وودز ۱۹۴۴ مستظهر به توافقات ناشی از دو سال اجلاس و نشست‌های مقدماتی بود. چنین پشتوانه کارشناسی، لابی و رایزنی، منجر به اتخاذ تصمیمات مهمی برای ساختار رژیم مالی بین‌المللی گردید. توافق در مورد دلار به عنوان ارز پایه جهانی، تأسیس بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نتایج آن بود. این در حالیست که اجلاس سران گروه ۲۰ تنها بعد از گذشت دو هفته از جلسات مقدماتی برگزار شد.

- اختلاف نظر شدید کشورها در گروه ۲۰ در مورد رژیم مالی بین‌المللی زمینه را برای پذیرش ضرورت اصلاح

ساختار آن کم‌رنگ ساخته است. در حالی که اروپا بر طبل برتون وودز ۲ می‌کوبد، اقتصادهای بزرگی چون آمریکا و چین به دلیل تمرکز ویژه بر حفظ حاکمیت ملی خود حاضر به پذیرش این تغییرات نیستند. کشورهای در حال توسعه در این گروه نیز مواضعی غیر شفاف دارند. به نظر می‌رسد برخی از آنها (نظیر عربستان) به دلیل تمایلات و پیوندهای قوی با آمریکا بیشتر در جهت منافع ناشی از حفظ رژیم موجود گام بردارند.

رژیم بین‌الملل و اصلاح رژیم مالی بین‌المللی

بحران مالی آمریکا که به مثابه یک بازی دومینو، با درگیر نمودن سایر کشورها در این بحران، به سرعت به یک بحران بین‌المللی تبدیل شد دیدگاه طرفداران نظریه ثبات مبتنی بر سیطره (Theory Hegemonic Stability) را تقویت نمود. براساس نظرات این گروه، چنین تحلیل می‌شود که آمریکا به عنوان قدرت سلطه‌طلب ضامن حفظ رژیم بین‌الملل است و وقوع بحران اقتصادی شدید در سایر کشورها پس از آمریکا به معنای آن است که تاکنون اقتصاد آمریکا عامل ثبات رژیم مالی بین‌المللی بوده است (بی‌ثباتی در اقتصاد آمریکا به معنای بی‌ثباتی در اقتصاد جهانی است).

نکته دوم در این رهیافت به الزامات تغییر رژیم بین‌المللی مرتبط است. از این دیدگاه، لازمه ایجاد و تغییر رژیم‌های بین‌المللی (به عنوان چارچوب همکاری بین بازیگران) اراده قدرت یا قدرت‌های برتر است. این اراده عمدتاً ناشی از تغییر ساختار قدرت در نظام بین‌الملل است. در نتیجه همان گونه که رژیم‌های بین‌المللی منتج از کنفرانس برتون وودز براساس تغییر در ساختار قدرت در رژیم بین‌الملل (بروز جنگ جهانی دوم) شکل گرفت، تغییر آنها هم نیازمند تغییر در ساختار قدرت در رژیم بین‌الملل است. از این رو قدرت آمریکا در مقایسه با سایر

کشورها کاهش نیافته است، زیرا بحران کلیه کشورها را گرفتار خود نموده است. به بیان دیگر، اگر بحران مالی به معنای تضعیف یکی از مؤلفه‌های شکل دهنده قدرت آمریکا تعریف شود، چنین روندی برای سایر کشورها نیز رخ داده و لذا ساختار قدرت در رژیم بین‌الملل تغییر نیافته است. تلاش کشورها برای مهار بحران هرچند که براساس الزامات داخلی کشورها صورت گرفته است بالاچار در جهت کمک و همکاری با آمریکا در خاموش نمودن شعله‌های بحران نیز می‌باشد.

گروهی از طرفداران این نظریه همچنین با اشاره به تجربه‌های تاریخی عنوان می‌دارند که ایجاد نهادهای جدید بین‌المللی (رژیم‌های بین‌المللی) در مواقعی روی داده که آمریکا قوی بوده و تمایل به مداخله در این روندها را داشته است. عدم دوام جامعه ملل (بعد از جنگ جهانی اول) به دلیل سیاست انزوای آمریکا در زمان ویلسون و از سوی دیگر، پایداری سازمان ملل متحد، ایجاد نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت به دلیل استراتژی مداخله‌گرایی آمریکا، در چارچوب فوق قابل تجزیه و تحلیل است.

در مقابل این دیدگاه، کشورهای اروپایی، بحران اقتصادی آمریکا را نشانه ضعف قدرت آمریکا و نادرستی رویکرد یکجانبه‌گرایانه این کشور می‌دانند. به عقیده آنها در عصر جهانی شدن، برای حل بحران‌های بین‌المللی، رویکردهای چندجانبه‌گرا در بازتعریف رژیم‌های بین‌المللی کارایی خواهند داشت. این دیدگاه بر پایه تعریف رژیم‌های بین‌المللی در چارچوب وابستگی متقابل قابل تبیین است. از دیدگاه نظریات وابستگی و بخشی از نظریات وابستگی متقابل، رژیم‌های بین‌المللی، برخلاف آن چه که در مکاتب ساختارگرایی، تحمیلی (imposed)

شناخته می‌شوند، عمدتاً براساس توافق و اختیار (Consent base) شکل می‌گیرند.

دیدگاه سومی نیز در مورد رژیم‌های بین‌المللی وجود دارد که بر اساس آن، رژیم‌ها متغیرهایی واسطه‌ای هستند که بر اساس اراده قدرت برتر شکل می‌گیرند اما به مرور زمان دستخوش تغییر شده و به یک معنا تا اندازه‌ای مستقل از نظرات و اراده قدرت برتر حرکت می‌کنند، البته هرگز از اراده قدرت برتر استقلال کامل نخواهند یافت. شاید بتوان وضعیت سازمان جهانی تجارت را به عنوان یک رژیم بین‌المللی تجاری از این دیدگاه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این سازمان که در اصل محصول اراده قدرت‌های بزرگ بوده است، هم اکنون با حضور پررنگ کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهوری چون چین، هند و برزیل تا حدودی از نظرات تحمیلی آمریکا و سایر کشورهای توسعه یافته فاصله گرفته است. این که مذاکرات دور دوحه در این سازمان از سال ۲۰۰۱ تاکنون به دلیل سرسختی کشورهایی چون چین و برزیل و هند در اخذ امتیازات بیشتر به ویژه در بخش کشاورزی به نتیجه نرسیده، از مصادیق استقلال نسبی سازمان جهانی تجارت از اراده بانیان اصلی آن است، هرچند که این استقلال در مجموع، هرگز به صورت کامل محقق نشده است.

نتیجه‌گیری

بحران مالی آمریکا بزرگترین بحران اقتصادی بعد از بحران اقتصادی ۱۹۳۰ به شمار می‌رود. برخی از تحلیلگران بر این باورند که به دلیل شرایط جدید مناسبات اقتصادی کشورها که مبتنی بر روند جهانی شدن و افزایش وابستگی آنهاست، این بحران ممکن است در برخی از حوزه‌ها اثراتی عمیق‌تر از بحران ۱۹۳۰ در پی داشته باشد. برنامه‌های نجات مالی کشورها برای فائق شدن بر بحران

همچنان ادامه داشته و البته هنوز نتیجه ملموسی از این گونه برنامه‌ها حاصل نشده است. سازمان‌ها و اقتصاددانان برجسته بین‌المللی، تاکنون نتوانسته‌اند زمان مشخصی را برای پایان آن پیش‌بینی نمایند و بر این اعتقادند که بحران در مراحل آغازین خود قرار دارد.

این بحران اگرچه منجر به بروز مشکلات متعددی در داخل آمریکا شده است، با این حال در عرصه بین‌المللی فرصت‌هایی را برای این کشور به ارمغان آورده که شاید مهمترین آن کاهش شدید رشد سریع اقتصادهای نوظهور بوده است. برای اولین بار از سال ۲۰۰۱ به بعد، تجارت خارجی چین رشد منفی داشته است. کارشناسان بر این باور بودند که چین و هند به عنوان دو غول اقتصادی جدید، می‌توانند در آینده پیام‌آور رهایی دنیا از بحران باشند، لیکن روند معکوس در این دو کشور آغاز شده و از پدیده‌ای به نام چیندیا (Chindia)، یعنی رکود همزمان اقتصاد چین و هند، صحبت می‌کنند. براساس برخی از گزارشات، در صورتی که رکود اقتصاد چین جدی شود قیمت نفت در سال آتی به زیر ۲۵ دلار در هر بشکه خواهد رسید. از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از زیان‌های ورشکستگی مؤسسات آمریکایی در نهایت متوجه سرمایه‌گذاران آسیایی شده است. این سرمایه‌داران طی سال‌های گذشته عمده پس‌انداز خود را به صورت خرید سهام در آمریکا ذخیره نموده بودند.

لزوم اصلاح ساختار رژیم مالی بین‌المللی هرچند ممکن است به عنوان یک اقدام ضروری مطرح باشد، با این حال به نظر می‌رسد ساختار کنونی رژیم بین‌الملل اجازه چنین اقدامی را نخواهد داد. این که رژیم‌های بین‌المللی چه از طریق تحمیل اراده قدرت‌های برتر و چه براساس توافق کشورها شکل گیرند، در هر صورت شرایط حاکم بر رژیم بین‌الملل امید کمی را برای تغییر رژیم مالی

بین‌المللی باقی می‌گذارد. حتی با قبول توافقی بودن رژیم‌های بین‌المللی، عدم موافقت آمریکا، به عنوان وارث رژیم مالی بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم، همچنان مانع تغییرات مورد انتظار خواهد بود. هم‌اکنون آمریکا در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بیشترین رأی و نفوذ را دارد و به نظر نمی‌رسد نقش خود را به اروپا واگذار کند، ضمن آن که حاضر نخواهد بود مرکز ثقل رژیم مبادلات ارزی از واشنگتن به اروپا منتقل شود. این موضوع یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت آمریکا در جهان به حساب می‌آید.

در اجلاس سران گروه ۲۰، توافقی در مورد برتون وودز جدید به دست نیامد و اعضا، تنها اهداف خود را معطوف به حل و فصل موضوعات مربوط به بحران مالی بین‌المللی نمودند. البته طرفداران ایده اروپایی، برگزاری این اجلاس را یک پیروزی برای پیشبرد اهداف خود به شمار آوردند. قرار است اجلاس بعدی سران گروه ۲۰ در

سال ۲۰۰۹ در لندن برگزار شود. سیاستمداران اروپایی از هم‌اکنون به دوره ریاست جمهوری باراک اوباما دل بسته‌اند تا از طریق وی رویکردهای چندجانبه در همکاری‌های بین‌المللی تقویت و حمایت شود. به نظر می‌رسد تلاش کشورهای اروپایی منجر به اصلاحات اساسی در ساختار موجود رژیم مالی بین‌المللی نشود با این حال این گونه اقدامات می‌تواند منجر به ایجاد اصلاحاتی عادی در ساز و کار نهادهای مالی بین‌المللی در جهت کارایی بهتر به ویژه در ارائه تحلیل و پیش‌بینی وضعیت شاخص‌های اقتصادی و مالی جهانی و ترسیم چشم‌انداز آینده گردد. این موضوع مطابق با دیدگاه سوم در زمینه رژیم‌های بین‌المللی ارزیابی می‌گردد.

محمدهادی روحانی سروستانی
اداره مذاکرات تجاری و انرژی
وزارت امور خارجه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی